

نقد شلر از صورت‌گرایی اخلاقی کانت

علیرضا حسن‌پور

بسیاری از فیلسوفان نظام فلسفی کانت و به ویژه تفکر اخلاقی او را به سبب صورت‌گرا بودن مورد انتقاد قرار داده‌اند. اهمیت این انتقاد در این است که یکی از کامتی‌ها و محدودیت‌های اصلی تفکر کانت را آشکار می‌سازد. فیلسوفانی مانند هامان، شلایرماخر، هگل، نیچه، هوسرل و شلر روایت‌های مختلفی از این انتقاد به دست داده‌اند. صورت‌گرا این انتقاد مبین آن است که توجه انحصاری کانت به جنبه‌های صورت تجربه و فعل مانع از توجه او به ابعاد مادی، محتوایی و عاطفی آنها شده است. به دیگر سخن، به عقیده‌ی این فیلسوفان، توجه صرف کانت به صورت و چشم‌پوشی وی از ماده و محتوا باعث شده که او تبیینی ناقص و یکسویه از تجربه و فعل - به ویژه در اخلاق - عرضه کند. جدول مقولات فاهمه، جدول مقولات اختیار، قانون‌های اخلاقی و صورت زیبایی‌شناختی غایت همگی بیان‌کننده‌ی نگرش صورت‌گرایانه‌ی کانت هستند.^{۲۰}

با این حال، مهم‌ترین، جامع‌ترین و مفضل‌ترین روایت این انتقاد را ماکس شلر، فیلسوف و پدیدارشناس دهه‌های آغازین سده‌ی بیستم، به دست داده است. آنچه در این نوشتار مورد نظر ماست، بیان انتقادات شلر از صورت‌گرایی اخلاقی کانت است. به طور کلی، انتقادات شلر را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: اول، انتقاد از رای کانت درباره‌ی خیر اخلاقی و ماهیت ارزش‌ها؛ دوم، انتقاد از رای کانت در باب احساس اخلاقی و ادراک ارزش‌ها؛ و سوم، نقد وظیفه‌گرایی کانت. در این جا پیش از پرداختن به انتقادات

شمر از تفکر کانت، لازم است که برخی از مفاهیم بنیادین نظام اخلاقی کانت را به اجمال معرفی کنیم.

۱- صورت‌گرایی در تفکر اخلاقی کانت

کانت دیدگاه‌های اخلاقی خود را عمدتاً در سه کتاب بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق^{۲۱}، نقد عقل عملی^{۲۲} و متافیزیک اخلاق^{۲۳} بیان کرده است. در اخلاق گزاره‌هایی وجود دارند که نوعاً با گزاره‌های علمی تفاوت دارند؛ به این معنا که در اخلاق به جای «الف ب است»، گزاره‌ها را به صورت «الف باید ب باشد» بیان می‌کنند. مثلاً می‌گویند: «انسان باید به وعده‌ی خود وفا کند.» ضرورتی که در این گزاره‌ها با واژه‌ی «باید» بیان می‌شود، ناشی از تجربه نیست؛ یعنی این گزاره‌ها پیشین‌اند. به نظر کانت، اگر همه‌ی مردم به وعده‌ی خود وفا کنند، یا فقط تعدادی از آنها چنین کنند یا اصلاً هیچ‌کس به وعده‌ی خود وفا نکند، گزاره‌ی «انسان باید به وعده‌ی خود وفا کند» مطلقاً و بدون هیچ قید و شرطی معتبر است. پس، صورت تأکیدی و ضرورت این گزاره حاصل تجربه نیست. کانت بر این باور است که اساس وظیفه و ضرورت این گزاره حاصل تجربه نیست. وی می‌گوید که اساس وظیفه و ضرورت قانون‌های اخلاقی را «باید نه در طبیعت انسان یا در اوضاع و احوال جهان محیط بر او، بلکه صرفاً به نحو پیشین در مفاهیم عقل محض جست^{۲۴}». بنابراین، نکته‌ی مهم در تفکر اخلاقی کانت این است که وی با نسبی بودن و تجربی بودن قانون‌های اخلاقی مخالف است. به نظر وی، صورت و منشأ گزاره‌های اخلاقی در عقل عملی است؛ اراده‌ی انسان همان عقل عملی اوست. اکنون برای توضیح بیشتر دیدگاه اخلاقی کانت بعضی از مفاهیم اصلی نظام اخلاقی او را از نظر می‌گذرانیم.

خیر مطلق: کانت بخش نخست بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق را با این جمله‌ی معروف آغاز می‌کند: «هیچ چیز را در جهان و حتی در بیرون از جهان نمی‌توان به اندیشه درآورد که بی قید و شرط خوب دانسته شود مگر اراده‌ی نیک.» زیرا همه‌ی امور نیک مادام که با اراده‌ی نیک همراه نباشند، ممکن است زیانبار باشند. اراده‌ی نیک فقط به مدد مفهوم وظیفه قابل شناختن است و در واقع اراده‌ای است که به انگیزه‌ی ادای وظیفه عمل

می‌کند. کانت با تحلیل مفهوم وظیفه نشان می‌دهد که خیر مطلق اخلاقی یا والاترین خیر «چیزی نیست جز تصور خود قانون که بی‌گمان فقط برای موجودی خردمند دست تواند داد، تا جایی که این تصوّر [به خودی خود]، و نه نتیجه‌ای که از آن انتظار می‌رود، اراده را متعیّن می‌کند».^{۲۵} این بدان معناست که اراده‌ی خیر یا خیر بودن اراده را «صورت» کلیّی قانون تعیین می‌کند، نه غایتی که از فعل انتظار می‌رود. در نتیجه، می‌توان گفت که نگرش کانت نسبت به خیر مطلق کاملاً صورت‌گرایانه است.

وظیفه: وظیفه یکی از مفاهیم اصلی نظام اخلاقی کانت است. کانت بین دو نوع فعل فرق می‌گذارد: یکی، فعلی که برای رفع تکلیف انجام می‌دهیم و دوم، فعلی که «به انگیزه‌ی ادای وظیفه» یا «به جهت نفس وظیفه» انجام می‌دهیم. نزد کانت فقط فعلی دارای ارزش اخلاقی است که به انگیزه‌ی ادای وظیفه انجام گرفته باشد. اکنون سؤال این است که وظیفه چیست و چه چیز به فعلی که از سر وظیفه انجام شود، ارزش اخلاقی می‌دهد؟ به نظر کانت، چنین فعلی ارزش اخلاقی خود را نه از هدف، متعلّق یا تأثیری که می‌گذارد، بلکه از اصل اراده که از چنین غایاتی چشم می‌پوشد، به دست می‌آورد. پس، به عقیده‌ی کانت، فعل اخلاقی معطوف به هیچ غایت تجربی مانند لذت و سعادت نیست. او می‌نویسد: «وظیفه ضرورت عمل کردن از سر احترام به قانون است.»^{۲۶} اما چه نوع قانونی است که اراده را بدون رجوع به نتایج و اهداف تعین می‌بخشد؟ در این جا اظهارات کانت بی‌نهایت خشک و بی‌روح به نظر می‌رسند. او به مطابقت کامل فعل با قانون به معنای دقیق کلمه، اشاره می‌کند و می‌نویسد: «اگر موجودی خردمند قرار است ضابطه‌های خود را قانون‌های عامّ عملی بپندارد، او فقط می‌تواند آنها را اصولی بداند که حاوی زمینه‌هایی است که اراده را نه با ماده‌ی خود بلکه به وسیله‌ی صورشان متعیّن می‌سازد.»^{۲۷} به بیان دیگر، کانت می‌گوید که اصل حاکم بر رفتار اخلاقی، اصلی صوری کلیّت‌پذیری^{۲۸} است. این بدان معناست که اصول برای اینکه اخلاقی باشند باید به لحاظ صورت کلیّت‌پذیر باشند. تأکید کانت بر «صورت» و نگرش صورت‌گرایانه‌ی او در بیان اخیر او کاملاً آشکار است.

امر مطلق: بی‌تردید، امر مطلق یکی از جنبه‌های بسیار بحث‌انگیز فلسفه‌ی اخلاق

کانت است. در واقع، صورت‌گرایی اخلاقی کانت به بهترین نحو در رأی او در باب امر مطلق نمایان می‌شود. به نظر کانت، همه‌ی امرها با واژه‌ی «باید» بیان می‌شوند. امر بسته به اینکه معطوف به حصول غایت باشد یا نه، مشروط یا مطلق است. امر مطلق امری است که «رفتاری را بی‌آنکه وابسته و مشروط به مقصود دیگری باشد، که با آن رفتار به دست می‌آید، فرمان می‌دهد.»^{۲۹} امر مطلق فقط به «صورت» عمل و اصلی که از آن به دست می‌آید، می‌پردازد. کانت چند شرط برای توضیح و تبیین اینکه چرا امر قانون مطلقاً برای اراده‌ی سوپرکتیو معتبر است، وضع می‌کند. شرط نخست این است که امر مطلق «صوری» است. این شرط از اینجا نشأت می‌گیرد که آن امر نباید تحقق بخش هدف خاصی تلقی شود؛ امر مطلق «نه ماده [یا محتوای] فعل یا نتیجه‌ای که از آن مورد نظر است، بلکه به صورت و اصلی که [این فعل] نتیجه‌ی آن است، مربوط می‌شود.»^{۳۰} پس، می‌توان گفت که کانت امر مطلق را کاملاً صوری می‌داند. شرط دیگر این است که امر مطلق باید بی‌واسطه شناخته شود؛ یعنی، پیشین باشد. اما مهم‌ترین شرط آن است که امر مطلق کلیت قانون را بیان کند؛ یعنی، باید بر اساس ضابطه‌ای عمل کنیم که بتوانیم اراده کنیم که آن ضابطه به قانونی عام مبدل شود.^{۳۱} با توجه به این قاعده، صورت‌گرایانه بودن تفکر اخلاقی کانت روشن‌تر می‌شود.

۲- خیر اخلاقی و ماهیت ارزش‌ها

الف: نظر کانت درباره‌ی ماهیت خیر و ارزش‌های اخلاقی

اگر چه کانت اصطلاح «ارزش» را در آثار خود فراوان به کار می‌برد، مفهوم مذکور از مفاهیم اساسی اخلاق کانت به شمار نمی‌رود. او با صراحت مخالف هرگونه نظریه‌ای است که اخلاق را مبتنی بر تحقق غایات تجربی فرض کند و هیچ‌گاه امکان چنین اخلاقی را نمی‌پذیرد. کانت منکر این است که اموری دلبخواهی و موقت مانند غایات تجربی بتوانند مقتضات و شرایط کامل اخلاقی بودن را فراهم کنند و معتقد است که هرگونه کوششی برای تعیین اخلاقی بودن یا نبودن فعل با توسل به محتوای تجربی اراده، به اخلاق نتیجه‌گرایانه‌ی مبتنی بر غایات و نتایج امکانی می‌انجامد. پس، اخلاقی بودن فعل

آدمی را چه چیزی تعیین می‌کند؟ کانت می‌نویسد: «ارزش اخلاقی فعلی که از روی اراده صورت گرفته باشد، نه در مقصودی که باید حاصل آید، بلکه در ضابطه‌ای است که آن را معین می‌کند و از این رو نه به تحقق هدف آن فعل، بلکه فقط به اصل خواستی که فعل به موجب آن صورت گرفته است، صرف نظر از هر چیزی که خواسته شده باشد، وابسته است.»^{۳۲} اما چه نوع قانونی است که اراده را بدون رجوع به نتایج مورد انتظار متعین می‌کند؟ کانت به مطابقت کامل فعل با قانون اشاره می‌کند و می‌گوید که این بدان معناست که آدمی هنگامی می‌تواند اصول اخلاقی را قوانین کلی به شمار آورد که آن اصول نه به وسیله‌ی ماده‌شان بلکه فقط به وسیله‌ی صورتشان حاوی زمینه‌ی تعیین بخش اراده باشند.^{۳۳}

ب: انتقاد شلر از دیدگاه کانت

شلر نقد خود از نگرش کانت را با تصدیق این دیدگاه وی آغاز می‌کند که هر گونه اخلاق مبتنی بر تحقق خیرها، غایات و غرض‌های خاص تجربی را باید به علت ناقص و ناکافی بودن مردود دانست. پس، شلر با کانت درباره‌ی اینکه خیر را نمی‌توان مبنای محکم و مشروعی برای الزام اخلاقی دانست، هم عقیده است. قواعد و دستورهای اخلاقی‌ای که با توسل به غایات و خیرها تعریف و تعیین شوند، نه تنها در بند هوس‌ها و امیال‌اند، بلکه صرفاً اعتبار تجربی و نسبی دارند. شلر تا اینجا با کانت موافق است. اما در نتایجی که کانت از نگرش خود می‌گیرد، راه خود را از او جدا می‌سازد. در حالی که کانت صورت‌گرایی اخلاقی را یگانه پناهگاه امن در برابر هوس‌ها و امیال آدمی می‌دانست، شلر اخلاق مادی غایت‌انگاران‌ای را بسط می‌دهد که نه بر غایات تجربی ممکن، بلکه بر ارزش‌های مادی پیشین یا ذوات ارزشی استوار است؛ کانت می‌پنداشت که اثبات کرده است که تفکر اخلاقی مستند و موجه ممکن نیست مبتنی بر هیچ‌گونه متعلق مادی اراده یا میل باشد و بدین ترتیب نه فقط خیرها و غرض‌ها بلکه ارزش‌های مادی را نیز نادیده گرفته است.^{۳۴} شلر می‌نویسد که اگر چه کانت به درستی کوشید که خیرها و غرض‌های موجود در تجربه را شالوده‌ی اخلاق قرار ندهد، پنداشت که می‌تواند از

توجه به ارزش‌هایی که خود را در خیرها نمایان می‌سازند، نیز چشم‌پوشد.^{۳۵} پس، کانت بر این باور بود که هیچ نوع تجربه‌ای نمی‌تواند محتوایی مادی به عنوان شالوده‌ی راستین اخلاق فراهم سازد و این دقیقاً همان نکته‌ای است که شلر در صدد انکار آن است.

به نظر شلر، ردّ هرگونه محتوای تجربی در اخلاق به سه صورت قابل توجیه است:

۱- در صورتی که هیچ شیئی به عنوان «ارزش» متمایز از خیرها و غرض‌ها وجود نداشته باشد؛

۲- هنگامی که ارزش‌ها فقط اموری باشند که از خیرهای تجربی یا تأثیر حسی آنها انتزاع شوند؛

۳- در صورتی که ارزش‌ها فقط در نسبت با اراده‌ای موجود باشند که آنها را در اهداف تجربی خود وضع می‌کند.

اما شلر هر سه صورت فوق را رد می‌کند و معتقد است که ارزش‌ها پدیدارهایی خود بنیاد و مستقل از خیرها و هدف‌ها هستند و به علاوه پدیدارهای شهودی‌ای هستند که مستقل از اراده و رزی حسی داده می‌شوند.

به طور کلی، می‌توان گفت که شلر برای رد کردن نظر کانت، نخست در صدد اثبات این است که ذوات ارزشی^{۳۶} مستقل از خیرهای تجربی است. در گام دوم در پی روشن ساختن نسبت میان اراده و رزی و ارزش‌های اخلاقی است و سرانجام نشان می‌دهد که ارزش‌های اخلاقی مستقل از هدف‌ها و غایات هستند.

۳- احساس اخلاقی و ادراک ارزش‌ها

الف: نظر کانت درباره‌ی احساس اخلاقی و ادراک ارزش‌ها

در این قسمت، نظر کانت درباره‌ی احساس اخلاقی را بیان می‌کنیم. به نظر کانت، از آنجا که احساسات لذت‌والم در حضور یک شیئی معین ایجاد می‌شوند، هیچ قانون کاملاً معتبر اخلاقی نمی‌تواند مبنای تحقق لذت باشد و اگر احساس لذت یا رضایت خاطر شخصی فعلی را برانگیزند، این فعل هیچ‌گونه ارزش اخلاقی ندارد، ولو اینکه مطابق با

قانون باشد. پس، اگر از سر احساس عمل کنیم، هیچ تضمینی وجود ندارد که فعلمان اخلاقی باشد. البته، این بدان معنا نیست که قوای تمایل و احساس هیچ‌گونه نسبت مسالمت‌آمیزی با قانون اخلاقی ندارند. کانت در نقد دوم در فصلی با عنوان «در باب انگیزه‌های عقل عملی محض» می‌نویسد: متعین شدن اراده به وسیله‌ی قانون اخلاقی دو گونه تأثیر بر احساس دارد: یکی سلبی و دیگری ایجابی. تأثیر سلبی که به وسیله‌ی از بین بردن کبر و خودبینی و جلوگیری از تمایلات حاصل می‌شود، «احساس درد یا رنج» نامیده می‌شود؛ اما تأثیر ایجابی که از ماهیت فرا حسی قانون اخلاقی‌ای برمی‌خیزد که با احساس درد آشکار می‌شود، «احساس اخلاقی احترام» نامیده می‌شود.

کانت می‌نویسد: «بنابراین، احترام به قانون اخلاقی احساس است که آن را کاملاً به نحو پیشین می‌شناسیم و ضرورت آن را می‌توانیم تشخیص دهیم.^{۳۷}» با این حال، به نظر کانت، احساس احترام نمی‌تواند انگیزه‌ی اخلاقی بودن باشد^{۳۸}، بلکه قانون اخلاقی است که انگیزه‌ی اراده و فعل انسان است. اما چگونه قانون اخلاقی که فراحسی است، انگیزه‌ای برای اراده‌ی انسان می‌شود؟ به عقیده‌ی کانت، احساس می‌تواند علت یا معلول فعل خواهش باشد. معمولاً لذت عملی بر فعل خواهش تقدم دارد و علت آن است. او می‌نویسد: «اگر لذت فقط نتیجه‌ی فعل نیروی خواهش باشد، لذتی معقول است و علاقه به شیء، علاقه‌ای عقلانی است.^{۳۹}» پس، کانت وجود لذت معقول را می‌پذیرد و به همین سان وجود نوعی تمایل معقول را نیز می‌پذیرد. بنابراین، می‌توان گفت که همهی امیال به نحو حسی متعین نمی‌شوند و باید بین قوه‌ی والاتر میل و قوه‌ی فروتر میل فرق نهاد. کانت می‌نویسد: «همه‌ی قواعد مادی عملی، زمینه‌ی تعیین بخش اراده را در قوه‌ی فروتر میل قرار می‌دهند و اگر هیچ قانون صرفاً صوری اراده که برای تعیین بخشیدن به آن کافی باشد، وجود نمی‌داشت، نمی‌توانستیم هیچ‌گونه قوه‌ی والاتر میل را بپذیریم.^{۴۰}» پس، لذت معقول عملی، لذتی است که به وسیله‌ی فعل اراده تعیین می‌یابد. به عقیده‌ی کانت، آگاهی از قانون اخلاقی «امر واقع عقلی^{۴۱}» است. حال، سؤال این است که ماهیت آگاهی از قانون، قانونی که می‌تواند انگیزه باشد، چیست؟ کانت در فلسفه‌ی فضیلت می‌نویسد: «احترام به قانون که از طرف سوژه می‌تواند احساس

اخلاقی لحاظ گردد، با آگاهی انسان از وظیفه‌اش یکی است^{۴۲}» این بدان معناست که آگاهی از قانون اخلاقی با احساس اخلاقی یکی است و احساس اخلاقی می‌تواند انگیزه‌ی اخلاقی باشد. او می‌نویسد: «احترام به قانون اخلاقی، یگانه انگیزه‌ی اخلاقی بی‌چون و چراست^{۴۳} و «احترام به وظیفه (که یگانه احساس اخلاقی راستین است) باید به عنوان انگیزه به کار رود.^{۴۴}»

در نظر کانت احساس رابطه‌ی تنگاتنگی با اخلاقی بودن دارد و به این معنا دست کم می‌تواند مبنای ذهنی تعیین بخش اخلاق و در نتیجه یک انگیزه باشد. احساس در این مقام که با آگاهی از قانون اخلاقی، بینش اخلاقی یا ادراک ارزش‌های اخلاقی یکی است، جنبه‌ی منفی خود را در رنج اطاعت از قانون و جنبه‌ی مثبت خود را در لذت معقول رضایت خاطر و خرسندی اخلاقی و سرشت شادمانه‌ی فضیلت آشکار می‌سازد.

ب: انتقاد شلر از دیدگاه کانت

شلر متوجه نقشی که احساس در تفکر اخلاقی کانت ایفا می‌کند، هست و می‌داند که نزد کانت احترام برخلاف سایر احساساتی که به نحو حسی متعین می‌شوند، احساسی معقول و متأثر از قانون اخلاقی است. اما شلر منکر این است که احساس بتواند نقشی اخلاقاً تعیین‌بخش نزد کانت داشته باشد. با این همه، کانت می‌گوید که احترام صرفاً معلول قانون اخلاقی است و قانون اخلاقی به تنهایی مبنای تعیین‌بخش اراده است. بنابراین، علی‌رغم جایگاهی که کانت در تفکر اخلاقی خود به احساس احترام اختصاص می‌دهد، به نظر شلر او هنوز بر این باور است که «فقط یک اخلاق صوری، که چونان یک اخلاق عقلانی، از هرگونه رجوع و توسل به حیات عاطفی می‌پرهیزد، می‌تواند از خطاهایی که همه‌ی انواع قابل تصور سعادت‌گرایی دچار آن شده‌اند، دوری کند^{۴۵}».

به باور شلر، نکته‌ی مهم در مورد نظریه‌ی کانت در باب احساس این است که این نظریه مبتنی بر برداشتی کاملاً سعادت‌گرایانه یا، به تعبیر دقیق‌تر، لذت‌گرایانه از احساس و عاطفه‌ی آدمی است. بر اساس این نظریه، انسان‌ها طبیعتاً میل به لذت دارند و برای نیل به چیزی جز لذت تلاش نمی‌کنند و یگانه چیزی که می‌تواند جایگزین این تمایل

شود این است که امری فراسوی سرشت عاطفی انسان، یعنی قانون اخلاقی، اراده را متعین سازد. به نظر شلر، کانت بر اساس پرداخت لذت‌گرایانه‌ای که از میل دارد، اصول و قواعد عملی‌ای را انکار می‌کند که متعلق مادّی میل را زمینه یا مبنای مناسب تعیین بخش اراده می‌سازند. نزد کانت میل و متعلق تجربی آن پسین و امکانی است و به همین دلیل نمی‌تواند مبنای نامشروطی برای اخلاق راستین فراهم سازد. اما، به گفته‌ی شلر، این بدان معناست که به نظر کانت اخلاق مبتنی بر ارزش‌های مادّی (غیر صوری) را باید کنار گذاشت؛ زیرا چنین ارزش‌هایی عملاً باید مبتنی بر نسبت امکانی بین متعلقات و اشیای تجربی و تأثیرات آنها بر احساسات تلقی شوند.

شلر از عقیده‌ی کانت درباره ارزش‌ها انتقاد می‌کند و می‌نویسد: «از کتاب او چنین برمی‌آید که نزد وی این واقعیت که شیئی دارای ارزش است، بدین معناست که آدمی ارزش را در قالب یک حکم به آن نسبت می‌دهد» و این «هنگامی رخ می‌دهد که تأثیرات آن شیء بر موجود زنده روان - تنی باعث ایجاد لذت شوند».^{۴۶} شلر می‌خواهد نشان دهد که دیدگاه کانت بر این فرض نادرست استوار است که در تجربه‌ی اخلاق هیچ اصل سامان بخشی جز عقل وجود ندارد و هیچ نوع شناختی از این اصل جز شناخت عقلانی وجود ندارد. پس، کانت به اشتباه می‌پندارد که آگاهی از قانونمندی اخلاقی مانند احساس احترام، یک آگاهی عقلانی باشد. او فاقد برداشتی روشن از نظم و سامان ناعقلانی^{۴۷} و اصل سامان بخش ویژه‌ی زندگی عاطفی است. کانت دیدگاهی سست و بی‌مایه درباره زندگی عاطفی دارد و شیوه‌ی روشنی برای بازشناختن لایه‌های متنوع احساس و ارزش‌های متناظر با آنها در پیش نمی‌گیرد و کورکورانه خود را در طرح دوگانه‌انگارانه‌ی عقل و حساسیت می‌اندازد.^{۴۸} به نظر شلر، آنچه در این طرح دوگانه‌انگارانه به کلی مورد غفلت قرار می‌گیرد، اصالت تحویل‌ناپذیر صور نامنتقی^{۴۹} و در عین حال ناحسی^{۵۰} دادگی شهودی است. او می‌نویسد: «تجربه‌ای هست که معلقات آن به کلی خارج از دسترس عقل هستند [و عقل هرگز به آنها دست نمی‌یابد]؛ گویی عقل نسبت به آنها کور است؛ همان‌طور که گوش و حس شنوایی نسبت به رنگ‌ها کور است. همین نوع تجربه است که ما را به اشیای حقیقتاً عینی و نظم جاودانه‌ی بین آنها، یعنی به

ارزش‌ها و سلسله مراتب آنها، می‌رساند^{۵۱}. پس ارزش‌ها، به نظر شلر، اشیایی هستند که نه عقل هرگز می‌تواند به آنها دست یابد، نه حس. وی بر اساس تحلیل پدیدار شناختی‌ای که از حیات عاطفی عرضه می‌کند، می‌خواهد ماهیت ناحسی و تحویل‌ناپذیر احساس ارزش یا ادراک ارزش را نشان دهد و بارِ دُ فروگاهی ارزش‌ها به نسبت‌های بین اشیا و احساساتی مانند لذت و درد، بر روان‌شناسی لذت‌گرایانه‌ی کانت خط بطلان بکشد.

افزون بر این، شلر نظر کانت درباره‌ی نسبت بین فضیلت و سعادت را رد می‌کند. به نظر کانت، سعادت هرگز نمی‌تواند منشأ فضیلت اخلاقی باشد. شلر درباره‌ی اینکه تلاش برای نیل به سعادت، فضیلت اخلاقی ایجاد نمی‌کند و فضیلت اخلاقی ضرورتاً باعث ایجاد سعادت نمی‌شود، با کانت هم عقیده است، اما مخالف این دیدگاه کانت است که سعادت هیچ اهمیتی و نقشی در تعیین فضیلت اخلاقی ندارد. به عقیده‌ی شلر، شالوده‌ی هرگونه احساس سعادت و شقاوت، احساس ارزش‌ها است. عمیق‌ترین نیکبختی مبتنی بر آگاهی آدمی از خیر اخلاقی خویش است. فقط شخص نیک خوشبخت است و فقط شخص سعادت‌مند به نحو اخلاقاً نیک عمل می‌کند. سعادت پاداش فضیلت نیست و فضیلت هم به معنای نیل به نیکبختی نیست. با این حال، سعادت سرچشمه‌ی اصلی فضیلت است و فضیلت نتیجه‌ی خیر درونی شخصی است^{۵۲}.

۳- وظیفه و الزام اخلاقی

الف: نظر کانت درباره‌ی وظیفه و الزام اخلاقی

در تفکر اخلاقی کانت فقط موجودی را می‌توان اخلاقاً ملزم دانست که تعیین اراده‌اش را به وسیله‌ی قانون عینی عقل عملی، چونان اجبار، تجربه کند؛ یعنی انسان‌ها. موجودات فاقد عقل و نیز موجودات عقلانی محض فاقد تجربه‌ای از الزام اخلاقی هستند.

کانت می‌گوید که مفهوم هر اصل عینی که اراده را ملزم می‌کند، فرمان و قاعده‌ی چنین فرمانی، «امر» نامیده می‌شود^{۵۳}. امر - اگر اخلاقی و بنابر این مطلق باشد - دارای ضرورت و کلیت است و باید حاکی از فعلی باشد که «فی نفسه و بدون مناسبت با غایات

دیگر، ضروری باشد، یعنی به طور عینی ضروری باشد^{۵۴}. امر نامشروط «به اراده هیچ اختیاری برای گزینش ضدّ خود نمی‌دهد»^{۵۵}؛ یعنی، فرمان نامشروط عقل را به او ابلاغ می‌کند به علاوه، هر کس باید بتواند اراده کند که ضابطه (maxim) فعلش قانونی عام باشد. این ملاک شناخت ارزش اخلاقی هر فعلی است^{۵۶}. پس، صورت کلیّت ضابطه مبنای عینی قانون اخلاقی و یگانه اصل اراده است. کانت می‌نویسد: «الزام، ضرورت فعل اختیاری تحت امر مطلق عقل است»^{۵۷}. بنابراین، الزام نمی‌تواند مشروط باشد؛ یعنی، نمی‌تواند غایتی مانند سعادت برای فعل اخلاقی جعل کند. به نظر کانت، الزام اخلاقی را فقط در جایی می‌توان یافت که وظیفه در تقابل با تمایلات قرار گیرد. نکته‌ی دیگر این است که اگر کسی اخلاقاً ملزم به انجام کاری است، باید قادر به انجام دادن آن هم باشد؛ یعنی، ملزم بودن انسان مستلزم توانایی و اختیار اوست. به طور خلاصه، می‌توان گفت که به عقیده‌ی کانت الزام اخلاقی، اولاً، اجباری اخلاقی است که فقط انسان می‌تواند آن را تجربه کند؛ ثانیاً دارای کلیّت و ضرورت نامشروطی است که به صورت امر مطلق بیان می‌شود؛ ثالثاً، فارغ از غایات مشروطی چون لذّت و سعادت تعیین می‌یابد؛ و رابعاً در عمل تحقق می‌یابد.

ب: نقد شلر از نگرش کانت

همان‌طور که گذشت، وظیفه یکی از مفاهیم اصلی تفکر اخلاقی کانت است و با توجه به اهمیت این مفهوم در اخلاق کانت، عده‌ای تفکر اخلاقی او را «وظیفه‌گرایانه» نامیده‌اند. این وظیفه‌گرایی افراطی آماج یکی از انتقادهای اساسی شلر است. شلر می‌گوید که نظریه‌ی کانت در باب وظیفه، کور است؛ یعنی مبتنی بر بیش از ارزش شناختی نیست. چون در وظیفه‌گرایی او هیچ نوع تجربه یا داده‌ای نیست که بر اساس آن بتوان احکام اخلاقی صادر و وظایف را تعیین کرد؛ به تعبیر دیگر، دیدگاه کانت در باب وظیفه صوری است.

به نظر شلر، «وظیفه» را نه می‌توان شالوده‌ی تفکر اخلاقی دانست و نه معیار فرق گذاشتن بین نیک و بد^{۵۸}. شلر به چهار دلیل ایده‌ی وظیفه را مبنایی ناقص و ناکارآمد

برای حکم اخلاقی و تشخیص الزام اخلاقی می‌داند:

۱- به نظر شلر، وظیفه اجبار یا الزامی دو سویه است؛ از یک طرف اجباری است بر ضد تمایلات، یعنی بر ضد آنچه در من می‌جوشد یا موج می‌زند، چیزی که کنشی تجربه شده از جانب من و برخاسته از من نیست (یعنی اموری مانند گرسنگی و تشنگی)؛ از طرف دیگر، وظیفه الزامی است در مقابل اراده ورزی آدمی؛ یعنی در مقابل کنشی که از سنخ تمایل نیست، بلکه برخاسته از من است و من به عنوان «شخص» آن را تجربه می‌کنم. پس، وظیفه مفهومی سلبی و باز دارنده است، نه ایجابی و برانگیزاننده. به نظر شلر، دیدگاه یکسونگرانه‌ی کانت فقط الزام و اجبار نخست را وظیفه می‌داند، اما در واقع هر دو جنبه‌ی اجبار را باید جزو وظیفه دانست. به عقیده‌ی شلر، بر اساس نظر کانت باید گفت که محتوای آنچه بر حسب ارزش یا قانون اخلاقی فرمان داده می‌شود، فقط هنگامی به وظیفه تبدیل می‌شود که با تمایلی مخالف مواجه و در برابر اراده‌ی آدمی، یا دست کم مستقل از آن، وضع شود. اما نزد شلر هنگامی که آدمی بینش و شناختی واضح از نیک بودن کرداری داشته باشد، نمی‌توان گفت که وی از وظیفه سخن می‌گوید. بدین ترتیب، هرگاه این بینش راستین و کافی و کارآمد باشد، اراده را بدون هیچ‌گونه الزام و اجباری متعین می‌سازد و سمت و سو می‌دهد.

۲- اراده کردن و عمل کردن بر اساس وظیفه‌گویی ذاتاً ملاحظات اخلاقی مبتنی بر بینش را مختل می‌کند یا دست کم وظیفه و عمل مبتنی بر آن می‌تواند مستقل از بینش انجام شود. ضرورت و بایده‌ی که در ایده‌ی وظیفه مندرج است، مبتنی بر درک و احساس واضح و بدیهی از ارزش اراده ورزی و ارزش کردار نیست. به تعبیر دیگر، موظف بودن به کاری به معنای ارزشمند بودن آن کار نیست. چون به عقیده‌ی شلر وظیفه یک فرمان کور درونی است ساعم از اینکه آنچه در وظیفه فرمان داده می‌شود، با ارزش راستین و پسندیده مطابق باشد یا نباشد. تصور وظیفه دقیقاً هنگامی کارآیی دارد که ملاحظات اخلاقی ما مبتنی بر بینشی سست و وضعیت باشد، یا هنگامی که این ملاحظات برای موقعیتی که به آن دچار شده‌ایم پاسخی نداشته باشند. پس، هنگامی به ایده‌ی وظیفه نیازمندیم که فاقد بینشی راستین از ارزش‌ها باشیم. شلر می‌گوید که اگر مفهوم وظیفه را

بدرستی تحلیل کنیم، نوعی ندای فرمان‌دهنده در آن نمایان می‌شود که مانند دستورهای یک مرجع مقتدر، فاقد شالوده و دلیلی جز مرجع بودن او است. وظیفه هم یک مرجع درونی است و الزام وظیفه به نحوی عینی برخاسته از ارزش ذاتی شیء نیست.

۳- وظیفه فرمان الزام آور است که از درون ما برمی‌خیزد؛ اما این امر از کوری آن نمی‌کاهد. اطاعت از فرمان مرجع بیرونی ممکن است مبتنی بر شناختی از ارزش اطاعت و ارزش مرجعی باشد که از ارزش‌های خود ما والاتر است و بدین ترتیب در این مورد فعل و اراده‌ی ما مبتنی بر بینشی خردمندانه و معتبر باشد. برعکس، پیروی از وظیفه درونی ممکن است کورکورانه باشد؛ یعنی، مبتنی بر بینش نباشد. پس، در نظر شلر، از درون برخاستن فرمان ملاکی برای برتری آن نیست.

۴- وظیفه ذاتاً دارای سرشت سلبی و محدودکننده است. البته، منظور شلر این نیست که وظیفه بیش از آنکه توصیه و تجویز کند، نهی می‌کند، بلکه مرادش این است که وقتی محتوای وظیفه به صورت «فرمان» به ما داده می‌شود، این محتوا چونان محتوایی داده می‌شود که سایر محتواها را ناممکن می‌سازد؛ یعنی، فقط همان فرمانی که به ما داده می‌شود، درست و مطابق وظیفه است. در وظیفه نوعی ضرورت نهفته است. این ضرورت هیچ ربطی به احساس اجبار یا ضرورت علی ندارد و با شناخت و بینش روشن از وجود و ارزش یک امر واقع تفاوت دارد. بینش، بر خلاف وظیفه، مستلزم هیچ‌گونه ضرورت اجبارآمیز و گریزناپذیر نیست.^{۵۹}

به طور کلی، می‌توان گفت که به نظر شلر بینش اخلاقی با آگاهی صرف از وظیفه تفاوت دارد. محتوایی که چونان وظیفه خود را بر ما تحمیل می‌کند و محتوایی که همچون امر اخلاقاً خیر در ما پدید می‌آید و بنابر این محتوایی که وظیفه‌ی راستین ماست، متعلق بینش اخلاقی است و در تقابل با وظیفه‌ای که فقط گمان می‌رود که وظیفه است، قرار می‌گیرد. پس، اخلاق بینش‌نگر^{۶۰} نباید با اخلاق وظیفه‌نگر^{۶۱} آمیخته شود، زیرا این دو در تقابل با یکدیگرند.^{۶۲}

نکته‌ای که در پایان باید بدان اشاره کرد، این است که نگاه کانت به طبیعت انسان، انگیزه‌ها، عواطف و امیالش‌نگاهی بدبینانه است. سخت‌گیری‌های او در تفکر اخلاقی و

حاکمیت مطلق عقل در قلمرو اخلاق و ردّ هر گونه تجربه، میل و لذت و مانند اینها در اخلاق او ذر این راستا قابل توجیه است. اما نگاه شلر به امیال و عواطف انسانی نگاهی خوش بینانه تر است. شلر مانند سقراط دانایی را علت نیک بودن و جهل را علت رذیلت می داند و البته، دانایی و شناختی که مراد اوست، دانش تصویری به معنای متعارف نیست، بلکه شناخت یا بینش راستین و شهودی از ارزش های جاودانه است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها

1. Caygill, Howard; A Kant Dictionary; Blackwell; 1996; P. 206.
2. Grudlegun zur Metaphysik der Sitten/Grundwork of the Metaphysic of Morals.
3. Kritik der praktischen Vernunft/Critique of Practictical Reason.
4. Metaphysik der Sitten/The Metaphysic of Morals.
5. Kant, Immanuel; Groundwork of the Metaphysic of By H. Morals tr.By H. J. Paton; New York: Harper & Row Publisher; 1964. P.389.
6. ibid; 401.
7. ibid; 400.
8. Kant; Critique of Practical Reason; tr. By L. W. Beck; Indiana: Library of Liberal Arts; 1975;27.
9. universalizability.
10. Groundwork; 418.
11. ibid; 416.
12. ibid; 421.
13. ibid; 399-400.
14. Critique of Practical Reason; 27.
15. Seheler, Max; Der Formalismus in der Ethik und die materiale Wertethik; Bern und München: Francke Verlag; 1977; S. 34.
Formalism in Eihics and Non-Formal Ethics of Values; tr By Manfred S. Frings and Roger L. Funk; Evanston: Northwesm University Press; 1973; P.11.
16. Scheler; op. cot; 34/11.
عدد سمت راست، شماره‌ی صفحه‌ی متن انگلیسی و عدد سمت چپ، شماره‌ی صفحه‌ی متن آلمانی است.
17. Value-essences.
18. Critique of Practical Reason; 37.
19. ibid; 67.
20. Kant; The Doctrine of Virtue; Part II of The Meraphysic ofMorals; tr. By Mary J. Gregor; Philade lphia: University of Pennsylvania Press; 1971;212/212.
21. Critique of Pracrical Peason; 22.
22. Fact of reason.
23. The Doctrine of Virtue; 464.
24. ibid; 85.
25. Blosser, Philip; Scheler's Critique of Kant's Ethics; Athens: Ohio University Press; 1995; P. 105.
26. Scheler; op. cit; 246/239.
27. ibid;146/139.

28. non-rational.
29. Blosser; op. cit; 107.
30. non-logical.
31. non-sensible.
32. Scheler, op. cit2 261/255.
33. ibid; 359F/359.
34. Groundwork; 413.
35. ibid; 441.
36. ibid;420.
37. ibid; 420.
38. The Metaphysic of Morals; 221.
39. Sheler; op. cit; 200/191.
40. ibid; 201/193F.
41. Einsichtsethik/ethics of insight.
42. Pflichtethik/ethics of duty.
43. Scheler; op. cit; 202/194.

